

حروف یا شد و مد یا ادغام و اظهار آن داشته باشد در آنها بکار نمیرفته است و هم حرفی که در نوشتن بیک شکل میباشد از قبیل «باء» و «ثاء» و «یاء» و «ج» و «ح» و «خ» و «د» و «ذ» و مانند اینها بی نقطه میباشد و چون هنوز تازیان بابیگانگان آمیزش نداشته و در مملکت زبانشان فتوری رخ نداده و نیروی سخنگوئی در آنان رو بسستی ننهاده و بطور طبیعی قواعد زبان رعایت میشده اشتباهی پدید نمیآمده است لیکن پس از اینکه فتوحات اسلامی آغاز و زیاد شده و ناچار آمیزش و مخالطه اهل اسلام با مردم غیر عربی زبان شیوع یافته است مملکت زبان رو بضعف نهاده و طبیعت سخنگوئی نیروی خود را از دست داده بطوری که شیوا ترین سخنگویان عرب نیز گاهی در سخنان خود از ارتکاب اشتباه و غلط مصون نمیمانده است.

از آن هنگام کسانی که بزبان و شیوائی آن علاقه میداشته اند جلو گیری از شیوع غلط و اشتباه را باندیشه چاره افتاده اند. زیاد بن ابیه ابواسود دثلی را که از مشاهیر علاقه مندان بزبان و از دانشمندان علم عربیت بشمار میرفت و اصول نحور از علی علیه السلام آموخته بود بخواست و با او در این باره بگفتگو پرداخت باشد که وی راهی برای چاره اینکار بیندیشد ابواسود بعد از اینکه صحابه اینکار را نکرده اند پس شایسته نیست برخلاف شیوه و رویه آنان در باره کتابت قرآن مجید اقدامی بعمل آید، از پذیرفتن سخنان زیاد سر باز زد و تن بزیر بار این کار نداد زیاد شخصی را واداشت که بر سر راه ابواسود بنشیند و آیه «ان الله بری من المشرکین و رسوله» را بکسر لامل «رسول» قرائت کند چون

آن قرائت را ابو اسود دشمنت سخت بر آشفت و نزد زیاد بشتافت و آماده بودن خود را برای پذیرفتن سخنان زیاد بوی باز گفت .

زیاد ، سی تن از نویسندگان را باختیار او گذاشت تا از آن میان هر که را برای این مقصود بخواهد برگزینند . ابو اسود یکی از آنان را انتخاب کرد و بوی چنین دستور داد : رنگی غیر از آن رنگ که خود کلمات بآن نوشته شده آماده ساز و بدهان من چشم بدوز پس چون به بینی که در هنگام تلفظ بحرفی لب خود را باز میکنم يك نقطه بارنگی که مهیا ساخته‌ای بر زبر آن حرف بنه و هر گاه ببینی که در هنگام اداء حرفی لبم را بسوی پایین متمائل میسازم يك نقطه در زبر آن حرف بگذار و چون بنگری که من لبهای خود را بهم ضم میکنم يك نقطه میان دو حرف بنویس .

فتحه و کسره و ضمه ( زبر و زیر و پیش ) باین کیفیت در قرآن نوشته شد و بهمان مناسبت که ابو اسود اشاره کرد این نامها برای آن نقطه‌ها اصطلاح گشت *بگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

برای 'شد' و 'مد' و 'اعجام' و 'مظاهر' نیز علاماتی بدستور ابو اسود معین گردید پس عمل 'اعراب' قرآن مجید بوسیله ابو اسود بکیفیتی که یاد شد صورت یافت لیکن اشکالی دیگر باقی ماند چه حروف متشابه از قبیل 'باء' و 'تاء' و نظائر اینها مایه اشتباه میشد پس برای اینکه ابهام اینگونه حروف از میان برود و با اصطلاح 'عجمه' آنها زائل شود ناگزیر باید اقدامی دیگر بعمل میآمد این اقدام در زمان عبدالملک مروان صورت گرفت .

عبدالملک نویسندگان را دستور داد که در 'اعجام' بکشند پس

ایشان بوسیله و وحدت و تکثر نقطه و زیر و زبر گذاشتن آن، حروف متشابه را از قبیل حروف 'باء' و 'تاء' و 'یاء' از هم متمایز ساختند و عجمه و ابهام اینگونه حروف را بر طرف و زائیل کردند. در نتیجه، از تحریف و تصحیفی که در امثال کلمه 'امن خلفك' بکلمه 'امن خلقك' میشد جلوگیری بعمل آمد.

اعراب و اعجام قرآن بدین کیفیت، ابتکار و معمول گشت. لیکن چون نسبت بهر دو امر جز نقطه وسیله ای دیگر بکار نمیرفت و این وحدت وسیله گاهی اشتباهی دیگر را باعث میکرد یعنی معلوم نمیشد نقطه ای که نهاده شده برای اعراب است یا برای 'اعجام' پس باختلاف رنگ متوسل شدند بدین گونه که فی المثل خود کلمات را با رنگ سیاه مینوشتند و اعراب آنها با رنگ سرخ و اعجامش را با رنگی دیگر.

آنچه نقل و تحقیق آن در مقدمه این تفسیر لازم یا مناسب مینمود و آوردن آنرا وعده داده بودیم بطور خلاصه آورده شد اینک نوبه آن است که باصل مقصد پردازیم و تفسیر را از نو در 'فاتحة الكتاب' افتتاح و آغاز کنیم امید آنکه عنایات ازلی چنانکه لم یزل شامل حال این ناچیز بوده لایزال بر جا باشد تا انمام این کار بطوریکه مورد نظر و هدف آرزو میباشد انجام پذیرد و فیض روح القدس مدد کند که مندرجات این تفسیر در دلهای مرده تأثیر بخشد و نساتم تجلیات فیض اقدس حق، ارواح و نفوس را از توجه بخداشناسی و کمال خواهی باهتر از آوردن و بالجمله این عمل ناچیز که بانیتی خالص، برای خدمت بعلم و دین و فضل و فضیلت، آغاز شده با همان نیت پاک بفرجام رسد. خدا یا از نو باری میجویم و بس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَا لِكَ يَوْمَ الدِّينِ  
 إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ  
 الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ.

بسم خدای بخشنده بخشایشکر

سپاس خدائی راست که پرورنده جهانها و جهانیان است، بخشنده  
 و بخشایشکر و دارای روز پاداش و کیفر است.

خدایا بس ترا میپرستیم و از تنهای تو یاری میجوئیم \* ما را بر راه  
 راست رهبر باش و برسان. راه کسانی که بر آنان انعام فرمودی نه آن  
 کسان که مورد خشم گشته و نه هم گمراهان \*

### محل نزول فائحه

چنانکه در مقدمه این تفسیر آورده شد بگفته برخی از علماء  
 نخستین سوره ای که بر پیغمبر «صلی الله علیه و آله» نازل شد سوره «فاتحة الكتاب»  
 بوده است حتی ز منخرمی آل صالح علیهم السلام «الکشاف» از دانشمندان عامه  
 و شیخ بهائی «از دانشمندان خاصه» این عقیده را با کثر مفسران نسبت  
 داده و ادعا کرده اند که بیشتر از آنان بر این اعتقادند \*

سیوطی در کتاب «الانقان» روایتی از «الدلائل» بیهقی و از  
 طریق واحدی نقل کرده بدین مضمون:

پیغمبر «ص» بخدیجه فرموده من چون با خود تنها میمانم ندائی  
 میشنوم و از آن میترسم که «ببادا امری باشد خدیجه گفت پناه بر خدا  
 هرگز خدا بتو مگر روی نمیرساند چه سو کند بذات او تو امانت میگزازی

وصله رحم میکنی و سخن بر استی میگوئی ۰۰۰ آنگاه پیغمبر (ص) با خدیجه بنزد ورقه رفتند و قضیه را بوی باز گفتند پیغمبر «ص» فرمود چون تنها میشوم میثنوم که کسی از پشت سر فریاد میکند «یا محمد یا محمد» من از آن بیمناک میگردم و بسوئی میشتابم که از آن دور گردم و ورقه گفت از این پس چنین مکن بلکه یابر جای بایست و گوش فراده و آنچه میگوید بشنو پس بنزد من آی و آنچه شنیده ای باز گو پیغمبر «ص» چون تنها ماند این ندا را شنید: ای محمد بگو بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین - تا - ولا الضالین .

بعضی هم گفته اند این سوره دو بار: یکبار در مکه و بار دیگر در مدینه نازل شده است و برای تکرار نزول آن فوایدی یاد کرده اند آنچه مسلم میباشد این است که این سوره در مکه نازل شده (خواه نخستین سوره نازله باشد یا نه) و خواه در مدینه هم نزول یافته باشد یا نه) و همه آیات آن یکمرتبه نازل گردیده است نه بتدریج .

### سوره های این سوره تفسیری

قرآن، بحسب دستور تجویز پیغمبر (ص) به قسمتهائی مخصوص که هر قسمت بعنوان «سوره» خوانده شده انقسام یافته است در پیرامان مناسبت انتخاب لفظ «سوره» برای قسمتهای مخصوص قرآن چند وجه گفته شده است از جمله آن وجوه، که شاید از دیگر وجهها مناسبتر باشد، این است که این لفظ از «سور» گرفته شده پس چنانکه سور هر شهر بر آن شهر احاطه دارد و خارج و داخل را از هم جدا میسازد هر سوره ای نسبت با آیات همین حال را دارد پس همه آیات خود را شاملی میشود و آیات قسمتهای دیگر از آن خارج میماند

سوره های قرآن مجید را خود پیغمبر «ص» نام گذاشته و هر سوره ای را بنامی مخصوص خوانده است از اینرو بسیاری از دانشمندان تصریح کرده اند که نامهای سوره های قرآن توقیفی میباشد بدین معنی که هیچکس حق ندارد بدلتخواه خود نامی زوی یکی از سوره های قرآن بگذارد بلکه باید همان نامی را که پیغمبر «ص» خواسته و بر آن سوره نهاده نام آن بداند و در همان حد متوقف گردد.

سوره های قرآن مجید از لحاظ وحدت نام مختلف است برخی از آنها را بیک نام و برخی دیگر را از بیک نام بیشتر میباشد. از جمله سوره هایی که بیشتر از یک نام برای آن شمرده شده سوره «فاتحة الكتاب» است سیوطی نامهای این سوره را استقصا کرده و بموجب این استقصا «که آنرا از مختصات کتاب «الانقان» خود دانسته» ۲۵ نام برای این سوره بر شمرده است که از جمله سه نام زیر میباشد:

۱- فاتحة الكتاب ۲- سبع المثانی ۳- ام الكتاب

دانشمندان برای مناسبت آن نامها سخنانی گفته و وجوهی یاد کرده اند: درباره تسمیه این سوره «فاتحة الكتاب» گفته شده چون نخستین سوره ای که بر پیغمبر «ص» نازل یافته و کتاب خدا با آن افتتاح گردیده این سوره بوده برای دلالت بر این مطلب باین نام خوانده شده است سید محمد رشید رضا در تفسیری که از تقریر استاد خود محمد عبده تحریر کرده در این زمینه مطلبی را از استاد نقل کرده که نقل آن در این مورد خالی از فایده نیست از این جهت ترجمه آورده میشود. گفته است: «اما استاد چنین ترجیح داده که سوره «فاتحة» بطور اطلاق از همه قسمت های قرآن حتی از آیه «اقرا باسم ربك» بیشتر نزول یافته و برای اثبات این ادعا راهی را پیش گرفته است که در حکمت